

شاعران زن در عرفات العاشقین

سید علی آل داود

در دوران صفویه، به خصوص در دوره طولانی پادشاهی شاه طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴) و به دنبال تبلیغات وسیعی که در مخالفت با شعر و شاعری صورت می‌گرفت، ادب و شعر فارسی به کلی از رونق افتاد. تنها مرثیه‌سرایان از احترام کافی برخوردار بودند و در دربار شاه آمد و شد داشتند. از این رو شاعران و اندیشه‌مندان، که محیط فرهنگی ایران را برای نشر اندیشه‌ها و آثار خود مساعد نمی‌یافتند، به هند و عده‌ای از آنان به عثمانی مهاجرت کردند. با این وصف، برخی دانش‌ها چون تذکره‌نویسی رونق و اعتبار یافت و آثار ارزشمندی در این رشته پدید آمد. از جمله چند تذکره در ایران و هم هند، به تشویق پادشاهان گورکانی، تألیف شد که در زمره مهم‌ترین آثار از این نوع به شمار می‌روند. منابع این تألیفات در آنچه به شاعران پیشین مربوط می‌شد تذکره‌های کهن‌تر و دواوین شعرا بود؛ اما احوال شاعران معاصر و نزدیک به زمان مؤلفان مستند به اطلاعات تذکره‌نویس بود که ملاحظاتی انتقادی و ارزش‌سنجانه نیز گاه بر آنها افزوده می‌شد.

مفصل‌ترین و سودمندترین تذکره‌های این عصر را شاید بتوان به سه اثر - عرفات العاشقین، خلاصة الاشعار، و صُحف ابراهیم - منحصر دانست. از این سه، تنها بخش کوتاهی از صحف ابراهیم به چاپ رسیده و بقیه همچنان به صورت دست‌نویس برجای

مانده است.^۱ اما عرفات العاشقین و خلاصه الاشعار به اندازه کافی نزد محققان ادبی و نویسندگان تاریخ ادبیات شهرت پیدا کرده و عموماً از آنها استفاده کرده‌اند. عرفات از حیث اشمال بر احوال کثیری از شاعران و خلاصه الاشعار به لحاظ انبوه اشعار انتخاب شده ممتازند. به‌ویژه تقی‌الدین کاشانی گاه متن کامل دواوین شاعران یا بخش عمده آنها را ذیل احوال آنان نقل کرده است.

عرفات العاشقین به ارزیابی روان‌شاد احمد گلچین معانی مهم‌ترین و معظم‌ترین تذکره زبان فارسی است. چه‌بسا در این نظر مبالغه‌ای شده باشد اما اهمیت این کتاب را برای تدوین تاریخ ادبیات فارسی و هم برای دستیابی به اشعار شاعران بی‌دیوان نمی‌توان نادیده گرفت. مؤلف این کتاب، تقی‌الدین محمد اوحدی دقّاقی بلیانی، از ادیبان و شاعران اوایل قرن یازدهم هجری است. او از ایران به هند سفر کرد و سال‌های متمادی در بلاد هند به سربرد و با شاعران و ادیبان فارسی‌زبان مقیم آن دیار ملاقات‌ها و همنشینی داشت و عرفات را در همان جا تألیف کرد.

تقی‌الدین فرزند معین‌الدین محمد از خاندان مشهور بلیانی است و نیای او، اوحالدین عبدالله بن ضیاءالدین فارسی بلیانی، از عارفان هم‌عصر سعدی بود و در شیراز می‌زیست. بلیان از روستاهای کازرون است و بر سر راه این شهر به فیروزآباد قرار گرفته، روستایی است کم‌جمعیت. خاندان تقی‌الدین ظاهراً پیش از تولد او از آنجا مهاجرت کرده و در اصفهان سکنا گزیده بودند. تقی‌الدین اوحدی، به تصریح نصرآبادی، در محرم سال ۹۷۳ در محله کُنبان اصفهان دیده به جهان گشود. او بعدها تاریخ ولادت خود را در قطعه‌ای چنین به نظم آورد:

از وجود تقی به فعل آمد آنچه مطلوب حضرت شاه است
وارث انبیا به علم و صفات که زرمز ولایت آگاه است
زان که تاریخ سال مولودم «طلب شاه نعمت‌الله» است

دوران کودکی و نوجوانی تقی‌الدین به سختی گذشت. پدرش در کودکی او از جهان رفت و وی، در دارالایتامی که شاه طهماسب برپا کرده بود، نزد شیخ‌الاسلام علی منشار

(۱) اخیراً دو بخش (بخش‌های شاعران کاشان و اصفهان) از خلاصه الاشعار تقی‌کاشی، هر دو به اهتمام عبدالعلی ادیب برومند، در شمار انتشارات مرکز میراث مکتوب چاپ و منتشر شده است.

به تعلّم پرداخت. دیری نگذشت که به سیر و سفر روی آورد و مدتی را در شهرهای یزد، شیراز، کاشان، اصفهان و قم گذراند و آن‌گاه به اردوی شاه عباس اول پیوست. پس از آن، زمانی در شیراز بود و در آنجا انجمن ادبی برپا و شاعران را در آن محفل جمع کرد. ظاهراً سفر طولانی او به عتبات عالیات در همین سال‌ها رخ داد. چون از زیارت عتبات بازگشت به اصفهان رفت و، پس از چند سال، در رجب ۱۰۱۵، همراه گروهی از شاعران و ادبای ایران رهسپار هند شد. زمانی در لاهور اقامت کرد و، پس از چند سفر، در آگره به اردوی جهانگیر، شاه تیموری، پیوست از آنجا نیز رهسپار گجرات شد و سه سال در آن شهر اقامت گزید.

روزگار اقامت اوحدی در شهرهای هند قرین آرامش و آسایش بود. وی، در آن ایام فراغت، توفیق یافت به جز عرفات العاشقین چند اثر مهمّ ادبی تألیف کند و دیوانی از خود بر جای نهد. تاریخ وفات تقی اوحدی دقیقاً معلوم نیست. تذکره‌نویسان و مورّخان سال‌های متفاوتی را ذکر کرده‌اند که از میان آنها سال ۱۰۵۰ هجری صحیح‌تر به نظر می‌رسد.

عرفات العاشقین و عرصات العارفين - که در نسخه کتابخانه ملیک، فاقد شرح حال شاعرانی است که نام آنان با حرف «ل» آغاز می‌شود - مشتمل بر احوال و اشعار حدود ۳۴۶۰ شاعر پارسی‌زبان از آغاز پیدایش شعر فارسی تا دهه سوم قرن یازدهم هجری است. این کتاب در ۲۸ «عرصه» به ترتیب الفبائی نام شاعر تدوین شده است. هر عرصه شامل سه «غرفه» و هر غرفه حاوی چندین «عرفه» متضمّن احوال شماری از شاعران است. غرفه‌ها به ترتیب به شاعران قدیم، میانه، و متأخرین و معاصران مؤلف اختصاص دارد.

عرفات طیّ دو سال (۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴) تألیف شده اما مؤلف متعاقباً، طیّ سالیان متمادی، به تکمیل آن پرداخته و شرح احوال شاعرانی را به آن افزوده است. از این کتاب، نسخه خطی کاملی در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. این نسخه، علاوه بر آنکه فاقد تراجم حرف «ل» است، نقایص دیگری نیز دارد. از عرفات نسخه‌ای کامل با خطی خوش در کتابخانه بانکی‌پور نیز محفوظ است.

این تألیف ارزنده مشتمل بر اطلاعات فراوان و مفید است. به‌ویژه مؤلف از شاعران

(۲) عکسی از این نسخه خطی در کتابخانه مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی محفوظ است که در سه مجلد صحافی شده و شماره صفحات ارجاعی در مقاله مربوط به همین نسخه عکسی است.

هم‌عصر در هند و ایران آگاهی‌های سودمندی به دست می‌دهد. او با بسیاری از آنان مأنوس بوده اما این نزدیکی سبب نشده است که از نقد آثار آنان خودداری کند. او، در پرتو انس و الفت خود با شاعران، بر دواوین و گزیده‌های اشعار آنان — از سرشناس و گمنام — دسترسی یافته و در تألیف خود از آنها بهره‌جسته است. اظهار نظرهای او در باب این شاعران از جایگاه آنان در میان هم‌عصران تصویری کمابیش روشن به دست می‌دهد و همچنین متضمن اطلاعاتی گاه دقیق درباره مؤلف و آشنائی او با رجال و شاعران هم‌عصر اوست که نمونه‌هایی از آن ذیلاً ذکر می‌شود:

— مولانا مفیدی در جوانی استاد مؤلف بوده و مؤلف الفیه را نزد او خوانده بوده. (ج ۳، ص ۱۰۴۶)

— مؤلف در اوایل ظهور شاه عباس به خدمت مرشد قلی خان رسیده که در سال ۹۹۸ کشته شد. (ج ۳، ص ۱۰۲۹)

— مولانا طرزی شبستری در بغداد به دیدار مؤلف شتافت و مدتی را در مصاحبت او به سر برد (ج ۲، ص ۶۵۰). از اینجا و همچنین از احوال اشرف بیکی طوری (ج ۲، ص ۶۵۲) برمی‌آید که صاحب عرفات در عتبات هم با شاعران همنشینی داشته است.

— مولانا عاقلی در اصفهان نزد شاه عباس به ملاقات مؤلف دست یافت. اوحدی می‌گوید که این شاعر آماج تمسخر اطرافیان بوده است. (ج ۲، ص ۷۴۰)

— شیخ علی نقی کمره‌ای، از شاعران مشهور، با مؤلف در دستگاه اعتمادالدوله، وزیر شاه عباس، آشنا شد و دوستی در میان آنان پدید آمد. (ج ۳، ص ۱۱۲۹)

اوحدی با شاعرانی دیگر که آشنائی حضوری با آنان پیدا کرده بود مکاتبه و دیوان و نمونه‌های اشعارشان را درخواست می‌کرد چنان‌که مولانا واصفی گزیده اشعارش را برای او فرستاد (ج ۳، ص ۱۱۴۴). وی با برخی شاعران برجسته آن روزگار ملاقات‌هایی نیز داشته و در عرفات به این دیدارها اشاره کرده است که چند نمونه از آن نقل می‌شود:

— با طالب آملی، شاعر مشهور، در اجمیر هند مکرر مصاحبت داشت که از او با احترام یاد کرده است. (ج ۲، ص ۶۶۴)

— پیش از سفر به هند، با حکیم رکن‌الدین مسعود مسیح کاشانی و برخی شاعران دیگر چون حکیم شفایی، ملا شانی، اقدس، عجزی، و شعیب جوشقانی مشاعره داشت. مسیح

کاشانی هفت سال پیش‌تر از صاحب عرفات به هند مهاجرت کرد. (ج ۳، ص ۱۰۳۰-۱۰۳۱)
این دیدارها، که در ایران آغاز شد و در هند ادامه یافت، ذوق انتقادی اوحدی را
تقویت می‌کرد. وی، چنان‌که اشاره شد، گاه به انتقاد از شاعران می‌پردازد و عت و سمین
سروده‌های آنان را تعیین می‌کند. نمونه‌هایی از این اظهار نظرها ذیلاً نقل می‌شود:
- در احوال میرزا مشربی تکلو می‌گوید: ادراکی نداشت اما اشعار خوب به نام خود
می‌خواند. (ج ۳، ص ۱۰۳۷)

- مولانا علی مغانی در اقسام سخن وارد است. در نظم دستی دارد خصوص قصیده،
غایتش الفاظ غیر معمول عبث انتخاب و استعمال می‌نماید. (ج ۳، ص ۱۰۴۵-۱۰۴۶)
- از منظومه فرهاد و شیرین مظفر گونابادی انتقاد می‌کند. در عین حال می‌افزاید که این
مثنوی بیت‌ها و معنی‌های خوب دارد و تلاش تازه‌گویی بسیار می‌کند. (ج ۳، ص ۱۰۴۲)
منابع اوحدی در تدوین عرفات نخست آثار مکتوب قدماست. اما بخش عمده
اطلاعات او درباره شاعران دوره میانه (متوسطین) و متأخر دست اول و از مسموعات
مستقیم و غیرمستقیم اوست. اوحدی غالباً مأخذ خود را نام می‌برد. او به‌ویژه از تاریخ
بیهقی (نیمه دوم قرن پنجم)؛ چهار مقاله نظامی عروضی (حدود ۵۵۰)؛ حدائق السحر رشید
وطواط (قرن ۶)؛ لباب الالباب عوفی (حدود ۶۱۸)؛ نفحات الانس جامی (ربع آخر قرن ۹)؛
ترجمه مجالس النفایس (قرن ۹) امیر علیشیر نوائی از ترکی جغتائی به فارسی (لطایف‌نامه)
از سلطان محمد مشهور به فخری هروی که با اضافات بسیار همراه است (قرن ۱۰)؛
جواهرالعجایب فخری هروی (قرن ۱۰)؛ هفت اقلیم امین احمد رازی (اوایل قرن ۱۱)
یاد می‌کند. مطالبی که اوحدی از مجالس النفایس به خصوص در ترجمه احوال زنان شاعر
نقل کرده در دو ترجمه از آن که به اهتمام روان شاد علی اصغر حکمت به طبع رسید
وجود ندارد. به نظر می‌رسد صاحب عرفات مطالب را از نخستین ترجمه آن به قلم فخری
هروی، که در بالا یاد شد، نقل کرده باشد.

از عرفات العاشقین چند نسخه خطی شناخته شده است به شرح زیر:

- نسخه کتابخانه ملی ملک به شماره ۵۳۲۴ که ذکر آن گذشت؛

- نسخه کتابخانه بانکی‌پور در هند به شماره‌های ۶۸۵ و ۶۸۶، کامل و به خط

نستعلیق خوش؛

- نسخه کتابخانه آصفیه هند به شماره ۲۰۹؛
- نسخه کتابخانه دیوان هند به شماره ۳۱۳؛
- نسخه کتابخانه حبیب گنج هند به شماره ۳۲/۵۱ شامل بخشی از عرفات از حرف «ح» تا حرف «ش» که اخیراً شناسایی شده است. (← مجله آینده، سال ۱۹، ص ۱۰۲۵، مقاله نذیر احمد)^۳
- صاحب عرفات برخلاف اکثر تذکره‌نویسان به احوال شاعران زن توجه خاص نشان داده و زندگی‌نامه و نمونه اشعار ۲۲ تن (در نسخه کتابخانه ملک ۲۹ تن) از آنان را در تذکره خود وارد ساخته است. بیشتر این شاعران، هر چند در برخی تذکره‌ها از آنان نام برده شده، می‌توان گفت گمنام‌اند. تذکره‌های متعددی مختص زنان شاعر یا حاوی شرح حال آنان تألیف شده که برخی از آنها فقط به صورت خطی در دسترس است و هنوز چاپ و منتشر نشده است و نسخه‌های چاپی بعضی دیگر دیرپاب است. به مناسبت مقام، فهرستی از این نوع تذکره‌ها به ترتیب الفبایی در اینجا عرضه می‌شود:
- از رابعه تا پروین، تألیف کشاورز صدر (تهران ۱۳۳۴)، در احوال ۱۰۶ تن از زنان شاعر؛
- پرده‌نشینان سخنگوی، اثر ماگه رحمانی افغانی (۱۳۳۰ش) که بخش‌هایی از آن در مجله آریانا به چاپ رسیده است؛
- تذکره‌الخواجین، در شرح حال ۲۳۷ تن از مشاهیر نسوان، گردآوری محمدبن رفیع‌الکتاب شیرازی از روی خیرات حسان اعتماد السلطنه؛
- تذکره زنان شاعر معاصر ایران، از سیدهادی کورش حایری که جزوه اول آن در ۹۶ صفحه منتشر شده است؛
- تذکره شاعرات، در احوال ۵۰ زن شاعر از مؤلفی ناشناس که در سال ۱۱۷۴ تألیف شده است؛
- تذکره النساء اثر ملا محمد صدیق آخوندزاده، شامل شرح احوال ۱۴۰ شاعره فارسی‌زبان، که در ۱۳۲۷ق تألیف شده است؛

(۳) از راقم این سطور نیز مقاله‌ای در باب عرفات و مؤلف آن در نامه فرهنگستان، سال اول، شماره سوم (پاییز ۱۳۷۴)، ص ۳۳-۵۳ منتشر شده است.

– تذکرة النساء اثر مؤلفی ناشناس در احوال شاعره‌های هند که هنوز چاپ نشده است؛
– تذکرة نسوان تألیف نعمت‌الله ذکائی بیضائی که هنوز چاپ نشده است؛
– جواهرالعجایب از سلطان محمد هروی متخلص به فخری که در ۹۶۳ تألیف شده و همراه با روضة السلاطین او به چاپ رسیده است؛
– حدیقة عشرت تألیف کنور دُرگا پرشاد سندیلوی، تذکره‌ای مختصر در احوال زنان شاعر که در سال ۱۳۱۱ق نوشته شده و در سال ۱۸۹۳ در هند به چاپ رسیده است؛
– خیرات حسان تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در احوال زنان مشهور ایرانی، ترک، عرب، هندی و حبشی در سه مجلد که احوال ۵۲ تن زن شاعر در آن درج شده است؛
– دفتر عصمت تألیف مولوی حافظ عبدالله بلگرامی که در اواخر قرن ۱۳ تألیف شده است؛
– زنان سخنور تألیف مشهور و مفصل روان‌شاد علی‌اکبر مشیر سلیمی در سه مجلد که طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۷ش به چاپ رسیده است؛
– منتخب تذکرة الخواتین اثر هلال‌الدین نوشته اسماعیل خویی که از تذکرة الخواتین محمد بن رفیع الکتّاب شیرازی اقتباس شده و تاکنون به چاپ نرسیده است؛
– نقل مجلس نوشته محمود میرزا قاجار که در سال ۱۲۴۱ق تألیف شده است.

در عرفات العاشقین (نسخه کتابخانه ملک) از ۲۹ شاعره یاد شده و اشعاری از آنان (جز یکی) نقل گردیده است.

مؤلف در معرفی زنان شاعر، آنان را عموماً با عبارات مسجع به جمال و کمال وصف کرده است. نمونه‌هایی از آن است:

عالمه فاضله عالی‌نژاد با استعداد صفوت‌الدین پادشاه‌خاتون... که خاتون فاضله عاقله حکیمه کریمه جمیله بوده با کمال حسن طلعت و زیبائی صورت و سیرت به انواع فضایل و کمال آراسته. زبده المنخدرات جهان‌ملک... به غایت فاضله کامله فصیحه. جمیله فصیحه زنی است به غایت خوش طبیعت^۴، خوش فهم.

(۴) اوحدی در وصف زنان شاعر همه‌جا «خوش طبیعت» را به معنای «خوش طبع» به کار برده است.

ناهید عطارد فطرت سپهر سخنوری، دختر کاشغری ... به غایت خوش‌آواز [خوش] فهم، فصیحۀ ملیحه، عبارت‌آرا، بذله‌سنج، ندیم، خوش طبیعت، نکته‌دان، با حسنی که آفتاب در یوزه‌گر خورشید جمال او بودی.

بدر سپهر صاحب‌کمالی، دختر بدرالدین هلالی، به غایت خوش طبیعت، عالی فطرت بوده ... در تذکرة النساء آمده ... به غایت لطیف طبیعت بوده و از پردگیان حرم فطرت اوست: (غزلی از او) ناهید بزم فطرت، تیر سپهر سخن‌گزاری، رابعه بنت کعب القزذاری ... از مردان مرد در میدان فضل و هنر گوی ر بوده، صاحب نشئه عشق حقیقی و مجازی، فارس میدان فارسی و تازی است، فضل و کمالش از حد و وصف بیرون، فطرت و فطنتش از کم و کیف افزون است. شعله طبعش در نهایت حدت و ذکا [= آفتاب] ی ذکا [= زیرکی، هوشمندی] اش در غایت طلعت. مدام با نوحطان کمال [چنین است در نسخه، ظ: کمسال] همدوش و با شاهد محبت هماغوش بودی. تغزلات او از کعب الغزال [= حلوانی به شکل جای سُم آهو] در حلاوت بیش و قصایدش از وصال یار صاحب‌جمال در طراوت پیش است.

سیده فاضله کامله طیبه طاهره سیده بنت ناصر زنی است که، با صفات مردان، سرکرده راه سخن‌نوردان است، به غایت عالی طبیعت، مستجمع‌الکمالات ...

در تذکرة النساء آمده که عقیقه صالحه سیده بیگم ... پیوسته در تنق عصمت و عفت بوده ... فصیحۀ بلیغه کامله فاضله قابلۀ هنرمندی عایشه سمرقندی بر افواه مذکور و بر السنه خاص و عام مشهور است ...

عقد گوهری شهسوار معانی مسماء فاطمه خراسانی از زنان صاحب‌طبیعت بوده در زمان قدیم و مثلش عدیم.

ملیحه فصیحۀ صبیحه لطیفۀ ظریفۀ شریفه، زهره سپهر نامداری، ناهید فلک کامگاری، مهستی ... به غایت بلیغه و حرافه بود و از مشاهیر روزگار و مه‌طلعتان خورشیدرخسار است. میر سپهر خوش طبیعتی و گرم‌مهری، بی‌بی مهری جلایر از جمله فضلا و فصحای زمان خود است ... اشعار خوب بسیار دارد.

ضمناً در دو مورد زیر از همسر شاعره نیز یاد کرده است:

– مولانا بقائی شوهر بی‌بی‌آتون که درباره‌اش آمده است: زن و شوهر هر دو از مجلسیان و ندیمان عبدالله‌خان بوده‌اند و هم در حضور آن شهریار مطایبات می‌کرده‌اند. احتمالاً او همان مولانا بقائی سمرقندی است که ترجمه‌اش به اختصار در مجالس النفایس (ترجمه فارسی چاپ حکمت، ص ۳۷۹) آمده است.

در منابع دیگر، از جمله ذریعه، ج ۹، ص ۲، وی از نزدیکان و مصاحبان امیرعلیشیر نوائی [۸۴۴-۹۰۶] معرفی شده است. نیز ← ریاض العارفین آفتاب‌رای لکهنوی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ جواهر العجایب، ص ۱۳۸.

— خواجه حبیب‌الله ترک، همسر جمیلۀ فصیحہ، که از قضاات ترکۀ صفاهان و از دودمانی عظیم‌الشان، جوانی خوب‌صورت، نیکوسیرت، خوش طبیعت، خوش صحبت، در نهایت فضل و کمال و غایت عزّت و جلال معرفی کرده و افزوده که منصب قاضی‌القضاتی اصفهان اباً عن جدّ از ایشان بود و ایشان از روی قدرت بدان امر مشتغل بودند؛ و او، در اوآن جوانی، داعی حق را لبیک گفت. جمیلۀ فصیحہ مدت‌ها به روش مُتعه در سرای او بود.

در مجمع‌الخواص تألیف صادق‌بیک افشار متخلص به صادقی و معروف به صادقی کتابدار، نقاش معروف و شاعر عهد صفوی، متولد ۹۴۰ در تبریز (چاپ تبریز ۱۳۲۷ش، ص ۴۴-۴۵) شرح حال او به اختصار آمده است.

زمان حیات شاعران و حوادث مندرج در آن عموماً ذکر نشده فقط برای عده‌ای از آنان، در مندرجات ترجمه، قرآینی وجود دارد که ذیلاً نقل می‌شود:

آفاق جلایر همشیره محمدعلی جلایر («نثاری») (به نقل از مجالس النفایس). صاحب تذکره النساء گوید وی حرم درویش‌علی کتابدار شد که مدت‌ها حکومت بلخ داشت، برادر امیرعلیشیر و حسن، پدر سلطان اویس، بوده. [نیز ← جواهر العجایب، ص ۱۲۹-۱۳۰]

بی‌بی آتون زن ملا بقائی (← بالا)، محرم و ندیم عبدالله‌خان و از نزدیکان و همنشینان امیرعلیشیر نوائی. در مرآت‌الخیال شیرخان لودی (قرن ۱۲، ص ۳۳۶) و ذریعه (ج ۹، ص ۲) نام او به صورت آتونی ضبط شده است.

بی‌بی مهری جلایر گویند از تبریز بود... در تذکره النساء نیز مذکور شده که وی در ایام دولت میرزا شاهرخ [۸۰۷-۸۵۰] بود و، به وجه خصوصیت و مصاحبت، با گوهرشاد بیگم [همسر شاهرخ] نسبت داشت... این دو بیت به امر بیگم گفته به جهت شوهر خود، حکیم عبدالعزیز که پیر بوده و در راه رفتن عاجز:

مرا با تو سر یاری نماندست	دل مهر و وفاداری نماندست
ترا از ضعف و پیری قوّت و زور	چنان که پای برداری نماندست

و همان‌جا نقل شده که وی را به سلطان محمد میرزا، خواهرزاده بیگم، نظری از محبت بوده، روزی به رسم مبارکبادی عید به دیدن وی رفت و میرزا، در برج قلعه اختیارالدین که در هرات است، نشسته بود و صحبتی داشتند. اتفاقاً شوهرش از پایان قلعه می‌گذشت. میرزا تبسم فرموده او را به مهری نمود. وی در بدیهه انشا کرد:

کردم بر اوج برج مه خویشتن طلوع هان ای حکیم طالع مسعود من ببین
و گوید وقتی، در سیرگاهی، پیری، به وی [یعنی همسرش] اظهار نیاز گرمی در کار داشته،
مهری گفته:

یارب که سرشتم ز چه آب و چه گل است میلم همه سوی گلرخان چگیل است
گر میل مرا به سوی پیران بودی از پیر ضعیف ناتوانم چه گیل است^۵
شرح حال بی‌بی مهری در آتشکده آذر (ص ۴۴۷-۴۴۸) مذکور است. نیز ← تذکره روز روشن (ص ۷۸۴-۷۸۵)؛ جواهر العجایب (ص ۱۲۴-۱۲۷).

بی‌بی هدیه گویند مُغْنِیَه بود و خوش می‌خواند از متوسطین [پیش از معاصران و پس از قدما]. پادشاه خاتون در سنه تسعین و ستمائه (۶۹۰)، بعد از قتل برادر خود، در کرمان به سلطنت نشست... در روضة الصفا مذکور است که، چون بر سریر ملک استقرار یافت، پرتو التفات به حال ارباب فضل و دانش انداخت... در نوروز سنه اربع و تسعین [و ستمائه] (۶۹۴) به کرمان خبر در رسید که باید و خاتون در بغداد خروج کرده و امرا با وی متفق شده‌اند. پادشاه خاتون از این واقعه عظیمه به‌غایت مضطرب شد و، در این اثنا، خان‌زاده [ظاهراً برادرزاده‌اش] و جمعی او را محاصره کردند. چون لشکری همه از او برگشته بودند، ناچار تن به اسیری داده در آن حال به قتل رسید. همان شربت که به کام جان برادر با جان برابر خود ریخته بود در کارش کردند... مدتی بعد از قتل در قریه مسکن... (؟) مسکن و مدفن داشت. در آن اوان که سلطان محمد شاه به حکومت کرمان آمد، نعش او را به شهر نقل کرده در مدرسه مادرش مدفون ساختند.

جمیله فصیحه مولد و منشأ وی صفاهان؛ در اوان جوانی، به روش مُتعه مدت‌ها در سرای خواجه حبیب ترکه بود و اکثر ظُرفاً اشعار خواجه حبیب‌الله مذکور را نسبت به وی می‌کردند. و وی، بعد از وفات خواجه مزبور، مدت‌ها در صفاهان بود. نوبتی به هند آمد و مراجعت نمود و... بالفعل در صفاهان موجود. گویند با خواجه اسماعیل بن خواجه میرک‌جان می‌باشد و بنده او را دیده و صحبت داشته‌ام، همچو تخلص و نام خود هم جمیله و هم فصیحه است.

(۵) در نسخه: چه کلست (= چه گله‌ست)

نیز ← تذکرة الخواتین (ص ۸۰-۸۱)؛ نتایج الافکار قدرت‌الله گویاموی (بمبئی ۱۳۳۶ش، ص ۱۶۴).

جهان‌ملک زوجه شاه شجاع [حکومت ۷۵۹-۷۸۶] و مادر شاه منوچهر ... شهزاده در چوگان باختن و اسب تاختن از مرکب افتاد. وی وصف الحال گفت و این شعر را به اسم سلمان و غیره نوشته‌اند و بعضی هم از معزی دانسته‌اند:

شاهها ادبی کن فلک بدخو را کو چشم رسانید رخ نیکو را
گر گوی غلط کرد به چوگانش زن و اسب خطا کرد به من بخش او را^۶
دختر بدرالدین هلالی در تذکرة النساء آمده که دختر ملا [بدرالدین] هلالی که «حجابی»
تخلص می‌کرده به‌غایت لطیف طبیعت بوده.

دختر کاشغری از مغنیان خاص طغان شاه بن محمد المؤید [حاکم] (۵۶۹-۵۸۱) نیشابور در عهد سلاجقه بود ... در مرثیه طغان شاه مذکور گفته و سرودی بر آن ساخته:

از مرگ تو ای شاه سیه شد روزم بی روی تو دیدگان خود بردوزم
تیغ تو کجاست ای دریغا تا من خون ریختن از دیده درو آموزم^۷
در آتشکده (ص ۴۴۷)، تخلص او «مطربه» ذکر شده؛ نیز عریبا ض العارفين (لکهنوی، ج ۲، ص ۲۱۲)، ذیل مطربه کاشغری.

رابعه قزدارى وی اواخر زمان سامانیه را دریافته و با آل بویه معاصر است.

شرح حال و اشعار رابعه در منابع متعدد آمده است از جمله لباب الالباب (ج ۲، ص ۶۱-۶۲)؛ نفحات الانس (چاپ هند، ص ۵۶۴)؛ روز روشن (ص ۳۱۲)؛ مجمع الفصحی (ج ۲، ص ۶۵۴-۶۵۵)؛ شعر العجم، شبلی نعمانی (ج ۱، ص ۲۵)؛ سبک‌شناسی، بهار (ج ۱، ص ۲۵۷)؛ تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، سعید نفیسی (چاپ ۱۳۴۴ش، ج ۱، ص ۲۲)؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا (ج ۱، ص ۴۴۹-۴۵۱)؛ شاعران هم‌عصر رودکی، احمد اداره‌چی گیلانی، بنیاد موقوفات افشار (تهران ۱۳۷۰، ص ۸۳-۹۴).

سیده بنت ناصر در جواب رشیدالدین وطواط [قرن ۶] گوید:

زهی بقای تو در نامه ابد مسطور زهی ثنای تو از خامه ازل مذکور ...

۶) از همین طلب (در معنی ایهامی) می‌توان استنباط کرد که شعر نباید از جهان‌ملک باشد.

۷) نسخه: درآموزم

نیز ← تذکرة الخواتین (ص ۱۴۳) که شعری دیگر از او را، ظاهراً باز در پاسخ رشید و طواط نقل کرده است؛ تذکرة حسینی (ص ۲۵۲-۲۵۳) که دو رباعی از او آورده است.

سیده بیگم بنت سید حسن کارکیا^۸ از سادات عالی‌نسب ولایت جرجان ... نام اصلش شاه ملک است و، به مناسبت نام، «ملک» تخلص کردی.

در جواهرالعجایب (ص ۱۳۶)، نام او «شاه ملک سیده بیگم» ضبط شده است.

مهستی گویند محبوبه سلطان سنجر بود و سلطان را به وی تعلق تامی افتاده بود و قصه احمد و مهستی مشهور است ... بعضی آن اشعار [= اشعاری که از احمد شمرده شده] را همه به مهستی نسبت کنند و بعضی گویند دیگری از زنان احمد گفته و حق این است که احمد، که پور خطیب گنجه است و نامش مذکور شده، صاحب طبع بوده، اگر از زبان وی هم گفته باشند غریب نیست. اما خود هم اشعار دارد.

نقل است که شبی برف می‌بارید و سلطان سنجر در مجلس نشسته بود، مهستی از در درآمد؛ سلطان از چگونگی هوا سؤال فرمود. [مهستی] فی البدیبه در جواب گفت سلطان این رباعی گفت:

شاهها فلکت اسب سعادت زین کرد وز جمله خسروان ترا تحسین کرد
تا در حرکت سمند ز زین نعلت بر گل نرود روی زمین سیمین کرد

نیز ← مجالس النفایس (ص ۳۵۰)؛ آتشکده (نیمه دوم، ص ۴۴۸-۴۵۱)؛ مجمع الفصحا (ص ۱۳۳۴-۱۳۳۵)؛ ریحانة الادب (ج ۶، ص ۴۳).

نهانی در تذکرة النساء آمده که مُسمّاة نهانی همشیره خواجه افضل دیوان است که مدتی وزیر مشغول سلطان حسین میرزا^۹ بود.

نیز ← تذکرة الخواتین (ص ۱۶۷)؛ جواهرالعجایب (ص ۱۳۰)؛ صبح گلشن (ص ۵۶۹-۵۷۰)؛ الذریعه (ج ۹ ص ۱۲۳۸)؛ از رابعه تا پروین (ص ۲۶۰).

نهانی بعضی گویند «نهانی» تخلص دختر میریادگار گنبد [نسخه: کنند]، از متوسطین، است.

نهانی قایمی پسر او بالفعل در هند است.

۸) شاید مراد کیا حسن پسر لهراسب پسر افراسیاب، آخرین کس از افراسیابیان مازندران باشد که در سال ۹۰۹، با استیلای شاه اسماعیل اول صفوی بر مازندران، حکومت او خاتمه یافت.

۹) ظاهراً مراد سلطان حسین بایقرا (حکومت ۸۷۳-۹۱۱)، از پادشاهان سلسله تیموری، است.

شرح حال او به اختصار در تذکره حسینی (ص ۳۵۴) آمده است؛ نیز ← روز روشن (ص ۸۵۷)؛
شمع انجمن (ص ۴۵۵).

نهایی در این ازمنه، «نهایی» تخلصی در هند خرامیده ...

نهایی اکبرآبادی، مادر محمدجعفر اکبرآبادی حاکم کشمیر که در زمان اکبر شاه
(حکومت: ۹۶۳-۱۰۱۴) بوده است. (ذریعه، ج ۹، ص ۱۲۳۸؛ نیز ← ریاض العارفین لکهنوی، ج ۲،
ص ۳۰۶)

زنان شاعری که در مندرجات عرفات قرینه‌ای برای زمان حیات آنان وجود ندارد به شرح
زیرند:

بی‌بی آرزو در تذکره النساء آمده که ... با بی‌بی ضعیفی معاصر است.

← تذکره الخواتین (ص ۵۹) که این بیت هم از او نقل شده است:

شدیم خاکِ رهِتِ گر به دردِ ما نرسی چنان رویم که دیگر به گردِ ما نرسی

دختر قاضی سمرقند در آتشکده، تخلص او «عصمتی» ذکر شده است. نیز ←

تذکره الخواتین (ص ۱۱۶)؛ جواهر العجایب (ص ۱۳۴).

دختر امیر یادگار گنبدی مسکنش دوغ‌آباد بوده.

در جواهر العجایب، نام او فخرالنساء نسایی و از سادات خراسان معرفی و وطن وی گنبد و
دوغ‌آباد ذکر شده است.

عایشه سمرقندی ← تذکره روز روشن (ص ۵۱۹-۵۲۰).

فاطمه خراسانی از زنان صاحب طبیعت بوده در زمان قدیم ...

سویا ض العارفین لکهنوی (ج ۲، ص ۶۹-۷۰)؛ شمع انجمن (ص ۳۶۹)؛ تذکره حسینی (ص ۲۵۳).

در عرفات، ذیل تراجم، اشعاری از صاحب ترجمه نقل شده که در اینجا نمونه‌هایی از آنها
را می‌آوریم:

مأند داغِ عشقِ او بر جانم از هر آرزو آرزوسوز است عشق و من سراسر آرزو

(بی‌بی آرزو)

بر روی من نشیند و دعوی خون کند
(آفاق جلاپیر)

مسافرانِ هوئی را گذر به دشواری است
که تار و پودِ وی از عصمت و نکوکاری است
(پادشاه خاتون)

آن هم خلیل در جگرِ لخت لختِ ما
(جمیلۀ فصیحہ)

فارغ ز می لعل و رخ گلفامند
بی زحمتِ صیاد اسیرِ دامند
(همو)

دلی که خون شده از خار خارِ هجران است
ز من می پرس که بس خاطرِ پریشان است
(دختر بدرالدین هلالی)

که عاشق گشتن و رسوا شدن هم عالمی دارد
(دختر قاضی سمرقند، عصمتی)

ز دست غم منال ای دل که غم هم عالمی دارد
(دختر امیر یادگار گنبدی، فخرالنساء نسائی)

که بی تو شکر زهرست و با تو زهر غسل
به سنبل اندر پنهان کنند نجم زحل
فَمَنْ تَكْبَرُ يَوْمًا فَبَعْدَ عَزْ ذَلِّ
(رابعه قزدری)

بر یکی سنگین دلی نامهربان چون خویشتن
تا به هجر اندر پیچی پس بدانی قدرِ من
(همو)

اشکی که سر ز گوشه چشمم برون کند

درونِ پرده عصمت که تکیه گاه من است
همیشه باد سر زن به زیر مقنعه اش

جز خارِ غم نرست ز گلزارِ بختِ ما

رندانِ بساطِ عشق دُردآشامند
بی منتِ بالِ طایرِ فردوسند

... به غنچه مهر چه بندم ز گل چه بگشاید
... حدیثِ زلفِ دلاویزِ آن نگار امشب

مگو رسوایِ عشق از مردمِ عالم کمی دارد

به عالم هر که را بینم به دل درد و غمی دارد

... نعیم بی تو نخواهم جحیم با تو رواست
به روی نیکو تکیه مکن که تا یک چند
هر آینه نه دروغ است آنچه گفت حکیم

دعوتِ من بر تو آن شد^{۱۰} کایزدت عاشق کناد
تا بدانی دردِ عشق و داغِ مهر [و] غم خوری

... دوش بر شاخکِ درخت آن مرغ^{۱۱}
قُلْتُ لِطَيْرٍ لِمَ تَنُوحُ وَ تَبْكِي
من جدایم ز یارِ خویش ننالَم
من بگریم چو خونِ دیده ببارم

نوحه می‌کرد و می‌گریست به زاری
فی دُجَى اللَّیْلِ^{۱۲} وَ النَّجُومُ دَراری
تو چه نالی که با مساعدِ یاری
تو چه گریی چو خونِ دیده نباری
(همو)

عشق بارِ دیگر آوردم به بند
توسنی کردم ندانستم دریغ
زشت باید دید و انگارید خوب
عشق دریای کرانه ناپدید

کوشش بسیار ناید سودمند
از کشیدن سخت‌تر گردد کمند
زهر باید خورد و انگارید قند
کی توان کردن شنا ای مستمند
(همو)

... بدان خدای که در چشم آهو و در چوب
به آب دیده آدم در اشتیاقِ بهشت
به حقّ شمس رسالت محمد مُرسَل
... که چون به خدمتِ درگاهِ تو شوم نزدیک
قبول کن ز من این لعبتی که از سرِ عشق
که با تحیّتی مدح تو اهلِ عالم را
... اگر ببیند این را رشید رشک برد
مرا به تربیتِ خود شرف بده به دو چیز

نهاد نافه مشک و شمامه کافور
که در سرایِ غرور آمد از سرایِ سرور
که روز کفر ازو گشت چون شبِ دیجور
اگر خدای بخواهد نبیند کس دور
کند نظاره حسنش ز صحنِ جنتِ حور
همیشه ساقی طبعم دهد شرابِ ظهور
که این قصیده غریب آمد و رشید غیور^{۱۳}
یکی که آلِ رسولم دگر جمالِ صدور
(سیده بنت ناصر در جواب رشید و طواط)

مرا دردی است در دل بی‌قرار از هجرِ یارِ خود
چه گویم پیش بی‌دردان ز دردِ بی‌قرارِ خود
به دردِ دل چنان گریم که خون گرید دلِ خارا
چو یاد آرم من سرگشته از یار و دیارِ خود
از آن پیوسته در عالم چنین دل‌خسته می‌گردم
که می‌بینم چو زلفِ او پریشان روزگارِ خود

(۱۱) در لباب الالباب عوفی به همین صورت آمده است. به اقتضای وزن، شاید «درختان مرغی» باشد.

(۱۲) نسخه: فی الدجی اللیل

(۱۳) نسخه: رسید عبور

گلی از باغ وصلِ او نچیدم بر مرادِ دل
چو غنچه گرچه خون دیدم دلِ امیدوارِ خود
... ازین شوری که من دارم ز عشقِ او پس از مردن
بخواهم سوخت آخر چون «ملک» لوحِ مزارِ خود
(سیده بیگم «ملک»)

چون خاکِ زمین اگر عَناکش باشی وز بادِ جفای دهر ناخوش باشی
زنهار زدستِ ناکسان آبِ حیات بر لبِ میچکان و رچه در آتش باشی
(مهستی گنجوی)

برخیز و بیا که حجره پرداخته‌ام وز بهر تو پرده خوش برانداخته‌ام
با من به شرابی و کبابی درساز کاین هر دو ز دیده و ز دل ساخته‌ام
(همو)

من عهد تو سخت سست می‌دانستم بشکستن آن درست می‌دانستم
هر دشمنی دوست که با من ز جفا^{۱۴} آخر کردی نخست می‌دانستم
(همو)

که در آن صنعت طباق را خوش جای داده است.

اگرچه مهر به تقدیر لایزال برآید به ماه من نرسد گر هزار سال برآید
(نهانی)

